

## زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک در ایران باستان\*

احمد کتابی

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بر این داستان زد یکی رهنمون  
که مهری فزون نیست از مهر خون  
شاهنامه فردوسی - رزم کاووس با شاه هاماوران

### چکیده

دیدگاه راستین آیین زردشت در خصوص ازدواج با خویشاوندان بسیار نزدیک و چگونگی و میزان رواج این گونه زناشویی نزد ایرانیان باستان، از جمله مسائلی است که قرن‌ها سبب مناقشه مورخان، محققان و ایران‌شناسان بوده است. در این مقاله، سعی کرده‌ایم تا فارغ از هرگونه پیش‌داوری و جهت‌گیری ارزش‌گرایانه، جهات و جوانب مختلف این مسأله را بی‌طرفانه و به صورت کاملاً مستند بررسی کنیم.

می‌توانیم بگوییم که زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک در ایران باستان بیشتر به خواص (شاهان، شاهزادگان و اشراف) اختصاص داشته است.

بی‌گمان، شیوع نسبی ازدواج‌های مزبور، به زمینه اجتماعی مناسب و انگیزه‌هایی قوی و مؤثر متکی بوده است که از آن میان می‌توان به عواملی نظیر: بیگانه‌هراسی<sup>۱</sup>، التزام به حفظ اصالت نسب، اعتقاد به تأثیر مثبت این نوع وصلت بر بهبود نسل و از همه مهمتر به ملاحظات اقتصادی (تحکیم موقعیت طبقاتی، ممانعت از تقسیم‌داری و میراث و سهل‌گیری در تعیین مهریه و جهیزیه) اشاره کرد.

این گونه ازدواج‌ها، مدت‌ها پیش از ورود اسلام به ایران، عملاً منسوخ شده بود.

واژگان کلیدی: ازدواج با محارم، حفظ اصالت نسب، حفظ موقعیت طبقاتی، جلوگیری از انتقال و تقسیم ثروت، کاهش هزینه ازدواج.

\*. بخشی از این مقاله برگرفته از گزارش طرح ازدواج‌های فامیلی، ابعاد و پیامدهای آن در ایران، از طرح‌های مصوب شورای پژوهش‌های ملی

کشور است.

## مقدمه

از دیرباز، گونه‌ای از زناشوییهای خویشاوندی، و یابه تعبیر دقیقتر «وصلت باخویشاوندان بسیار نزدیک»، در ایران باستان - بخصوص در بین پادشاهان، شاهزادگان، اشراف و طبقات ممتاز - معمول بوده است. در تأیید این مدعا، دلایل و شواهد متعددی اقامه شده است که در صفحات آینده به تفصیل درباره آنها بحث خواهیم کرد.

دربارۀ منشأ این گونه ازدواجها در ایران، اختلاف نظر بسیار است: بعضی از محققان، این نوع زناشویی را از عادات بومیان ایران در عصر پیش از مهاجرت آریایی‌ها به شمار آورده‌اند (نفیسی ۱۳۴۸، ص ۳۶). برخی نیز، از رواج آن نزد بعضی از طوایف آریایی یاد کرده‌اند و بالاخره عده‌ای هم آن را از جمله رسوم نژادی مغان دانسته‌اند که به دین زردشت وارد شده است<sup>(۱)</sup> (مظاهری ۱۳۷۳، صص ۱۱۹-۱۱۸؛ ویدن‌گرن ۱۳۷۷، ص ۳۹۹).

## پیوندهای خویشاوندی

## ۱. زناشویی باخویشاوندان بسیار نزدیک در اساطیر ایرانی

در اسطوره‌های ایران باستان، مظاهر بارزی از اندیشه زناشویی با خویشان درجه اول مشاهده می‌شود: از جمله اینکه «اهورامزدا» با «سپنتا ارمیتی» - الهه زمین - که دختر او بود پیوند کرده و بر اثر آن، نخستین آدمی - کیومرث (= کیومرث) - پدید آمده است. \* سپس کیومرثه بامادر خود - سپنتا ارمیتی - وصلت کرده و از این پیوند، «مشیا» نخستین مرد و «مشیان» نخستین زن، به وجود آمده‌اند. بعداً مشیا با خواهرش مشیان زناشویی نموده و از پیوند این دو، سایر مردم پدید آمده‌اند. \*\*

در کتاب «بندش» که به منزله «سفر تکوین» (= «کتاب پیدایش» در تورات) ایرانیان است نیز، به چندین مورد ازدواج با خویشان بسیار نزدیک در بین پهلوانان اسطوره‌ای ایران زمین اشاره شده که از آن جمله است: زناشویی «منوش خورشید و نیک» با خواهرش که از پیوند آنها

\* در اساطیر یونان باستان هم، «زفوس»، خدای خدایان، همراه دختر خود را - که الهه زناشویی شمرده می‌شد - به زنی گرفته بود.

\*\* یاد آور می‌شود که به موجب کتاب عهد عتیق (= تورات) هم، فرزندان آدم و حوا - که از یک شکم (= دوقل) نبوده‌اند - باید یکدیگر پیوند کرده و از وصله آنها، دیگر مردمان پدید آمده‌اند. (۲)

«منوش خورنر» زاده شد؛ و نیز وصلت «منوش خورنر» با خواهرش که از آن «منوش چهر» (= منوچهر) تولّد یافت. همچنین در همین کتاب از ازدواج «یماه»<sup>۱</sup> با برادرش «یمما»<sup>۲</sup> یاد شده و از اینکه این زوج عجیب و غریب، صاحب یک پسر و دختر شده‌اند، سخن رفته است (همان، ص ۱۱۹).<sup>(۳)</sup>

«فریدون» اسطوره‌ای نیز که قهرمان مشترک بسیاری از اساطیر هند و اروپایی است و ایرانیان شمار سالهای زندگیش را - نظیر حضرت نوح - به حدّی خارق‌العاده می‌رسانند، نه تنها یادختر خود بلکه بانوهایش (- دختر ایرج) و نتیجه‌اش و همچنین با اعیان آنها - تا پشت هفتم فرزندان - زناشویی کرده است (همان، ص ۱۳۳).<sup>(۴)</sup>

## ۲. زناشویی با خویشاوندان نزدیک در شاهنامه فردوسی

در داستانهای اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی نیز، به چندین مورد زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک اشاره شده است: نخستین مورد، مربوط به بهمن پسر اسفندیار است که ۹۹ سال سلطنت کرد و در واپسین سال زندگی خود با دخترش - همای چهر آزاد - پیوند زناشویی بست. ثمره این ازدواج پسری «داراب» نام بود که چندماه پس از درگذشت پدرش زاده شد. بنابه گفته فردوسی، این زناشویی مطابق اصول «دین پهلوی» صورت گرفته است (روح‌الامینی ۱۳۷۳، ص ۸۰۴):

یکی دخترش بود نامش همای	هنرمند و با دانش و پاک رای
همی خواندندی و را چهرزاد	زگیتی به دیدار او بود شاد
پدر بر پذیرفتش* از نیکویی	بدان دین که خوانی همی پهلوی**
همای دل افروز تابنده ماه	چنان بدکه آبستن آمد ز شاه

دومین مورد، راجع به همای دخترکی گشتاسب است که پس از اینکه به کمک برادرش - اسفندیار - از اسارت رهایی یافت، به فرمان پدر به همسری برادر درآمد:

چو شاه جهان باز شد باز جای	به پور مهین*** داد فرخ همای
----------------------------	-----------------------------

سومین مورد، ماجرای ازدواج «فریدون» با دو خواهر خود است: نامبرده پس از پیروزی بر ضحاک، با زنان وی - «شهرناز» و «ارنواز» - که دختران جمشید و در واقع خواهران خود او

1. Ymah

2. Yma

\*. وی راه همسری پذیرفت.

\*\* . ناگفته نماند که ابوحنّان توحیدی در کتاب «مقاسبات» خود از مورد دیگری از ازدواج پدر با دختر - پیوند گشتاسب با دخترش - یاد کرده است.

\*\*\* . پسرانش

بودند و وی از دیرباز در آرزوی وصلت با آنها بود\* ازدواج کرده که ثمرهٔ این دو پیوند، سه پسر بود: سلم و تور از شهرناز و ایرج از ارنواز (ولی ۱۳۶۹، ص ۱۸۰).

از این سه، دو پاکیزه از شهرناز یکی کهتر از خوبچهر ارنواز چهارمین مورد، تلاش مکارانهٔ سودابه - همسرکیکاوس - برای ازدواج سیاووش - ناپسریش - با خواهر ناتنی خود - دختر سودابه - است:

بدو گفت سوداوه «گرگفت من پذیرد شود رای را جفت من  
هم از تخم\*\* خویشش یکی زن دهم نه از نامداران برزن دهم»  
گرچه این زناشویی بر اثر دسیسه‌ها و توطئه‌های سودابه به وقوع نپیوست، ولی صرف رضایت و خوشنودی کیکاوس از تصمیم پسرش برای ازدواج با خواهر خود - که البته از مادری دیگر بود - آشکارا نشان می‌دهد که وصلت با خواهران ناتنی، غیرعادی و مخالف رسوم و ارزشهای آن دوران نبوده است.

پنجمین مورد، زناشویی «اسکندر» فرزند داراب با برادرزاده‌اش «روشنک» است. به روایت شاهنامه، داراب صاحب دو پسر بود به نامهای اسکندر و دارا. اسکندر که مادرش «ناهید» غیر ایرانی - فرزند فیلیپ مقدونی - بود، پس از رانده شدن مادر از ایران، در روم زاده شد و بعدها بدون اینکه از رابطهٔ خویشاوندی خود با دارا آگاه باشد، با او به جنگ برخاست و وی را شکست داد؛ ولی در آخرین روزهای حیات دارا، به حقیقت ماجرا پی برد و از اینکه با برادر خود به پیکار پرداخته است، بسیار متأثر و متأسف گردید (رستگار فسایی ۱۳۷۹، صص ۹۲-۸۵):

چنان چون زپیران شنیدیم دوش دلم گشت پر خون و لب پرخروش  
زیک شاخ و یک بیخ و پیراهنیم به بیشی چرا تخمه را برکنیم؟  
و سپس، دلسوزانه بر بالین برادر محض حاضر شد و صمیمانه کوشید وی را از مرگ نجات دهد:

تو برخیز و بر مهد زرین نشین وگر هست نیروت بر زین نشین  
ز هند و ز رومت پز شک آورم ز درد تسخونین سرشک آورم  
در این واپسین دیدار، دارا به اسکندر توصیه کرد که با دخترش «روشنک» ازدواج کند:  
زمن پاک تر دختر من بخواه بدارش به آرام در پیشگاه

\*. ناگفته نگذاریم که در شاهنامه فردوسی، شمار زناشویهای برون‌گروهی (Exogamy) نیز کم نیست؛ منها در بسیاری از این ازدواجها، همسران از سرزمینهای ماورای مرزها انتخاب شده‌اند و به همین مناسبت، در یکی از مقالات، از آنها به عنوان ازدواجهای «برون مرز همسری» تعبیر شده است (روح‌الامینی، همان، ص ۸۰۵).

\*\* . اصل. نسب. تواد

و اسکندر هم، پس از درگذشت برادر، به وصیت او عمل کرد و برادر زاده خود را به زنی گرفت. (روح‌الامینی، همان، ص ۷۹۸)

همچنین، در شاهنامه فردوسی از دو مورد تلاش ناموفق برای ارتباط جنسی و نیز ازدواج بین پسر و نامادری یاد شده است که هر دو مورد با امتناع و مقاومت طرف مقابل مواجه گردیده و با فرجام غم‌انگیزی پایان پذیرفته است:

نخست: تلاشهای پیگیر و حيله گرانه سودابه - همسر کیکاووس - برای برقراری رابطه نامشروع با سیاوش - ناپسریش.

دوم: در خواست شیرویه - پسر خسرو پرویز - برای ازدواج با شیرین - نامادری خود\*

### ۳. زناشویی با ارحام بسیار نزدیک در خاندانهای سلطنتی<sup>۱</sup>

در متون تاریخی و ادبی قبل و بعد از اسلام، شواهدی چند دالّ بر وقوع زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک در بین پادشاهان و شاهزادگان ایران باستان مشاهده می‌شود:

بنابه نوشته هرودت - مورّخ نامدار یونانی - کمبوجیه (= کامبیز)، پادشاه هخامنشی، با خواهر خود آتسا<sup>۲</sup> ازدواج کرد و پس از چندی، خواهر دیگر خود رکسانا را هم به زنی گرفت. از سایر شاهان این سلسله، داریوش با خواهر خود پریساتیس<sup>۳</sup> و اردشیر دوم با دو دخترش آتسا و آمستریس<sup>۴</sup> زناشویی کرده و داریوش سوم، دختر خود استاتیرا<sup>۵</sup> را به زنی گرفته بود (کریستنسن ۱۳۳۲، صص ۸ و ۳۴۷).

در بین پادشاهان اشکانی، فرهاد پنجم با مادر خویش «ته آموزا اورانیا» ازدواج کرد. بنابه نوشته مورّخان، از سال دوم میلادی، نقش این دو - به حالت زن و شوهر - روی سکه‌های مربوط به این دوره دیده می‌شود (گوتشمید ۱۳۵۶، از ص ۹۸).

در منظومه «ویس و رامین» سروده فخرالدین اسعدگرگانی - که اصل آن به زبان پهلوی و موضوع آن داستانی مربوط به دوران ملوک الطوائفی اشکانیان است - نیز، با صراحت از زناشویی برادر با خواهر (ناتنی اش) سخن رفته است تا آنجا که «شهر و» - مادر «ویس» - کسی را شایسته تر از پسرش - «ویرو» - برای همسری دخترش نمی‌شناسد (ولی ۱۳۶۹، همان، ص ۱۸۰).

\*. بدیهی است که این کوشش‌ها و کوشش‌های فردی را نمی‌توان الزاماً به عنوان رسمی اجتماعی تلقی کرد.

1. Royal Incest (Inceste Dynastique)  
3. Parissatis  
5. Stateira

2. Atossa  
4. Amestris

مگر و پرو که هستت خود برادر	در ایران نیست جفتی باتو همسر
وزین پیوند، فرخ کن مرا روز	تا او را جفت باش و دیده بفروز
عروس من بود بایسته دختر	زن و پرو بود شایسته خواهر
که ارزانی * به ارزانی رسانم	از آن خوش تر نباشد روزگارم

(گرگانی ۱۳۳۷، ص ۳۲)

و هنگامی که شاه شاهان (شاه موبد) - که ویس را با موافقت مادرش قبل از تولد برای خود نامزد کرده بود - برای بردن او می آید، از رفتن امتناع می کند و با سرسختی تمام، خطاب به شاه موبد که نسل چنین می گوید: مگر مرده مرا از اینجا با خود ببری که ویرو - برادرم - برایم شایسته ترین همسر است و به منزله خداوند و پادشاه!

مرا زنده به زیر آری از این در	نگر تاتو نپنداری که هرگز
به بالا سرو واز دیدار ماهست	مرا «ویرو» خداوندست و شاهست
من او را نیز جفت و نیک خواهر	مرا او مهتر و فرخ برادر

(همان، ص ۵۲)

و سپس نفرت شدید خود را به شاه موبد سالخورده چنین ابراز می دارد:

چرا جویم چنار خشک و بی بر	چو دارم سرو گوه ربار در بر
نخواهم در غریبی موبد پیر	بسازم با برادر چون می و شیر

(همان، ص ۳۹)

در میان شاهان ساسانی، شمار کسانی که به ازدواج با خویشاوندان بسیار نزدیک مبادرت کرده اند، بمراتب کمتر است و از یکی دو مورد فراتر نمی رود؛ از آن جمله است: قباد پدر انوشیروان که به یک روایت، دختر خود سامبیکه را به زنی گرفته و به روایتی دیگر دختر خواهر خویش را و بنا به گفته بیرونی، همسر یکی از پسرعموهایش را به عقد ازدواج خود در آورده بود و بهرام چوبین - بهرام ششم - که با خواهر خویش «گردیه» زناشویی کرده بود. (مظاهری، همان صص ۱۳۱-۱۳۰ و کریستنسن، همان صص ۳۴۷ و ۳۷۴)

ناگفته نماند که مسعودی مؤلف «مروج الذهب...» از نامه ای یاد کرده است که اردشیر بابکان به یکی از کارگزاران خود نگاشته و در آن، ضمن توصیه ها و نصیحت هایی که خطاب به طبقات مختلف مردم بیان داشته، شایسته بودن ازدواج با بستگان نزدیک را تأیید کرده و آن را موجب

استحکام پیوندهای خانوادگی دانسته است:

«... از اردشیر بهمن، شاه شاهان، به دبیرانی که کار کشور سپرده به ایشان است و موبدانی که ستون دینند و سوارانی که پشتیبان جنگها هستند... درود بر شما! .... این اندرزها را به شمامی نویسم تا به یاد بسپارید! تن به بدخواهی مدهید... از احتکار بهره‌یزید ..... نزدیکان خود را به زنی بگیرید تا پیوندهای خانوادگی را استوارتر بگردانید...» (نفیسی، همان، ص ۳۷).

#### ۴. زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک در آیین زردشت

موضع حقیقی کیش زردشت در قبال ازدواج با بستگان بسیار نزدیک از دیرباز منشأ مباحثات و مجادلات شدیدی گردیده و به دلیل دخالت پیش داورها و جانبدارهای ارزش گرایانه، در معرض ابهامات زیادی قرار گرفته است. به همین مناسبت، دستیابی به یک داوری علمی و دور از حب و بغض در این خصوص تا حدی دشوار شده است.

در اینجا مجال پرداختن به بررسیها و بحثهای مفصل و موشکافیایی که در باب این موضوع صورت گرفته است وجود ندارد؛ از این رو، به ذکر بعضی ملاحظات در باره دیدگاه کلی آیین زردشت در این مورد اکتفا و به منظور رعایت بی طرفی، اعتراضها و ایرادهای صاحب نظران زردشتی را به اجمال مطرح می‌کنیم.

اگر متون زردشتی متأخر - و بویژه آثار مربوط به اواخر دوران ساسانی و پس از آن - ملاک قضاوت قرار گیرد، سهولت، می‌توان به جایز بودن - و حتی شایسته بودن - زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک از دیدگاه کیش زردشت حکم کرد. زیرا تقریباً در تمامی این متون از ازدواج با بستگان بسیار نزدیک با تحسین بسیار یاد شده و در مورد آن اصطلاح خاص - خویتوک دث\* - به کار رفته است، از آن جمله:

در «یسنه»\*\* (بند ۲۸)، در ستایش از زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک چنین آمده است:

«خودوده (= خویتوک دث) بزرگترین و نیکوترین و برترین چیزی است که هست و خواهد بود؛ چنین کاری اهورایی و زردشتی است»

\*. این اصطلاح در متون زردشتی و نیز در آثار محققان و نویسندگان مختلف با املا و تلفظ‌های کم و بیش متفاوتی ذکر شده که از آن جمله است: «خویتوک دس» (در تاریخ اجتماعی ایران)، «تالیف: سعید نفیسی»، «خودوده» (در یسنه)، «تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود و نیز در «روایت پهلوی»، ترجمه مهشید میرفرخایی)، «دخودت» (در «خرده اوستا»، ابراهیم پور داوود) و «خویندوگدس» (در «زن در حقوق ساسانی»، ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی). ما در این مقاله، به تبعیت از دکتر وست Dr. West - مؤلف کتاب «معنای خویتوک دس»، «The Meaning of "Khvétukdas" اصطلاح مزبور را با املا «خویتوک دث» و با تلفظ Khovitukdas به کار برده‌ایم. (۵)

\*\* «یسنه» یکی از بخشهای پنج‌گانه و مهم اوستا که شامل ۷۲ فصل است.

در جای دیگری از همین کتاب می‌خوانیم :

«من ایمان دارم به دین مزدیسنا که جنگ رابراندازد، سلاح را به کنار گذارد و به «ختودت\* (= خویتوک دث) امر کند»<sup>(۷)</sup>

و در «ویسپرد»\*\* (کرده ۳، بند ۳، ص ۳۷) مذکور است که :

«یک جوان نیک اندیش نیک گفتار بهدین را ایستاده خواهم، آنکه ختودت به جای آورد»  
همچنین در کتاب «ارداویراف نامه»\*\*\* که نگارش آن را به «نیوشاپور» - از دانشمندان دوران خسرو اول انوشیروان - منسوب داشته‌اند و موضوع آن معراج روح است، چنین آمده که اردا ویراف در حالت خلصه، روان‌های کسانی را دیده است که با اقدام به «خویتوک دث» آموزش جاویدان یافته بودند. ضمناً نامبرده در دورترین جاهای دوزخ، روان زنی را مشاهده کرده است که به علت به هم زدن «خویتوک دث» گرفتار عذاب ابدی گردیده بود. در همین کتاب با صراحت ذکر شده که ارداویراف، هفت خواهر خود را به زنی داشته! اضافه شده است که این خواهران، نخست راضی نمی‌شدند که شوهر و برادرشان به چنین سفر پرمخاطره‌ای - معراج به آسمان و سفر به دوزخ - تن در دهد (نفیسی، همان، ص ۳۹).

در کتاب «دینکرد»\*\*\*\* (= دینکرت) - که آن را به «آذرهمیت» نام از روحانیون زردشتی دوران اسلامی منتسب می‌دارند - از اصطلاحهای دیگری از جمله «نزدپتوند» (= پیوند بانزدیکان) استفاده شده و در این خصوص از وصلت پدر با دختر و پیوند برادر با خواهر سخن رفته است.

نوسای برزمهر - از علمای زردشتی که این قسمت از دینکرد را تفسیر کرده - این گونه زناشویی را متضمن خوش فرجام‌ترین و خجسته‌ترین نتیجه‌ها و همچنین وسیله جبران و بخشودگی گناهان بزرگ دانسته است.

در بخش دیگری از دینکرد، با صراحتی هر چه تمام‌تر، به دخترانی که به ازدواج پدرانشان درآمده‌اند، اطاعت هر چه بیشتر از «پدر - شوهر» توصیه شده است :

\*. شادروان ابراهیم‌پور داوود در پانوشت یکی از صفحات درده اوستا، اصطلاح مزبور را به معنای ازدواج در میان خویشاوندان، معنی کرده‌اند بدون اینکه در مورد درجه نزدیکی خویشاوندی تصریح کنند.<sup>(۶)</sup>

\*\* «ویسپرد»: یکی از بخشهای پنجگانه اوستا که آن را می‌توان مجموعه‌ای از ملحقات یسنا دانست (دائرةالمعارف فارسی ۱۳۷۴، ص ۳۲۰۲)  
\*\*\* ارداویراف نامه: رساله‌ای به زبان پهلوی که به گفته وست در قرن نهم میلادی تدوین شده و در باره سفر روحانی ارداویراف است در بهشت و دوزخ ... این رساله از جهاتی شبیه «کمدی الهی» دانه است (همان، جلد اول، ص ۸۲).

\*\*\*\* دینکرد، مجموعه بزرگی است از احادیث، روایات و تفاسیر زرتشتی، اعم از صحیح یا سقیم که از نظر مباحث و نحوه تدوین به «تلمود» یهود و «توراه» یهودیان و «مجلسی بی شباهت نیست (همان، صص ۱۰۲۹ و ۸۰).



«دختر را همچنانکه زنی را به مردی می دهند به پدرش می دهند (بنابراین) باید دو برابر [دختر یا زن عادی] از پدرش فرمانبرداری کند، چه به عنوان شوهر و چه به عنوان پدر» (همان، ص ۴۰).

و در مورد پیوند مادر با پسر خود چنین استدلال می کند:

«پسری که از تو و مادرت بزاید [به] [راستی برادر توست .... چنین کودکی برادرِ پدرِ خویش است آیا این خوب کاری نیست؟» (همان، ص ۴۱).

نکته شایان توجه در این قسمت دینکرد، توضیح آن در باره پیوند برادر با خواهر است: «تصدیق می کنم که خویت دث (= خویتوک دث) در میان برادر و خواهر باید به سه طرز ذیل باشد: یکی آنکه فرزندان دو برادر باشند (= پسرعمو، دخترعمو) دوّم فرزندان برادر و خواهر (= پسر دایی، دختر عمه ..... ) و سوّم آنکه فرزندان دو خواهر (= پسر خاله، دختر خاله) باشند\*» (مظاهری، همان، ص ۴۰).

در سایر بخشهای دینکرد هم، توصیه های مکرری در مورد توسل به «خویتوک دث» مشاهده می شود؛ از آن جمله در بند ۱۹۵ باب سوّم کتاب مزبور، این گفته زردشت نقل شده که «خویتوک دس را معمول بدارید تادیوان را از خود ناامیدکنید» و در بند بعد از آن مسطور است که «آخت - یکی از دیوان - مردم را از این کار پسندیده - «خویتوک دث» - بیزار می کند.

صرف نظر از متون یادشده، در چندین مأخذ دیگر زردشتی نیز، بر شایسته بودن ازدواج با خویشاوندان بسیار نزدیک تأکید شده است مثلاً در بند چهارم از کتاب چهارم «دانای مینوخرد»\*\* «خویتوک دث» مرتبه دوم از طاعت های هفت گانه و درجه نهم از نیکوکاریهای سی و دوگانه قلمداد شده و در جایی دیگر به هم زدن آن، چهارمین مرتبه از سی گناه بزرگ به شمار رفته است (نفیسی، همان، ص ۴۰). همچنین، در کتاب «شایست، ناشایست»\*\*\* هم، آمده است که «خویتوک دس، گناهان بزرگ را از بین می برد» (مزداسپور ۱۳۶۹، ص ۳۶). سرانجام باید از یکی از متون متأخر زردشتی - «روایت پهلوی»\*\*\*\* - یاد کرد که در آن بیش از

\* چنانکه ملاحظه می شود در اینجا سخن از ازدواج بین فرزندان برادر و خواهر است و نه زناشویی بین خود آنها.

\*\* «دانای مینوخرد» (= تعالیم عقل آسمانی) کتابی است به زبان پهلوی مشتمل بر پاسخ هایی که مینوگ خرد به ۶۲ سؤال در باره مسائل مربوط به دین زردشتی داده است (همان، ص ۹۴۹)

\*\*\* «شایست، ناشایست»، رساله ای است به زبان پهلوی که در آن کارهای روا (= مجاز) و ناروا (= غیر مجاز) از نظر آیین زردشت به تفکیک ذکر شده است.

\*\*\*\* روایت پهلوی کتابی است به زبان پهلوی ساسانی حاوی مطالب گوناگون دینی، آیینی، اجتماعی و اسطوره ای که نویسنده آن ظاهر آاز زبیره هویذادان و تاریخ تألیف آن، به احتمال زیاد، مربوط به بعد از اسلام است.

هر جا، بر محاسن و ثمرات «خویتوک دت» تأکید و از مهجور و متروک ماندن این رسم نزد زردشتیان آن عصر، اظهار گلایه و تأسف شده است. (۸) در جایی از این کتاب مذکور است که: «هنگامی که سوشیانس (= موعود زردشتیان) آید همه مردم خریدوده (= خویتوک دت) کنند و همه دیوان به نیروی شگفت آوز خریدوده نابود شوند» و در جایی دیگر آمده است: «زردشت نیز این از هرمزد پرسید که: اگر مردی خریدوده کرده باشد، دعا کند چگونه است؟ گفت: آن گونه که یکصد مرد خریدوده نکرده دعا کنند» (میرفخرایی ۱۳۶۷، ص ۶۵۴).

### ایرادها و اعتراضهای صاحب نظران زردشتی

از دیرباز موضوع ازدواج با اقوام بسیار نزدیک به صورت دستاویزی برای تحقیر و توهین به زردشتیان درآمده و هرازگاهی آنها را آماج سرزنشهای ناروا و طعنه‌های جانکاه قرار داده است. \* در یکصد و پنجاه سال گذشته، برخی از روحانیون و صاحب نظران زردشتی، بخصوص در هند، بانگارش کتابها، مقاله‌ها و رساله‌های مختلف، در صدد پاسخگویی به ادعاها و اتهامهایی برآمده‌اند که بعضی از مورخان یونانی و رومی \*\* و نیز شماری از نویسندگان عصر اسلامی \*\*\* و برخی از خاورشناسان متوجه زردشتیان کرده‌اند. در میان این آثار، کتاب مختصر و پرمحتوای «ازدواج با اقارب در ایران باستان» نوشته داراب دستور پشوتن سنجانا - از زردشتیان فاضل هند - دارای اهمیت بسیاری است. این کتاب که در واقع به انگیزه اعاده شرف همکیشان و نیاکان مؤلف نگاشته شده است، نخستین بار در سال ۱۸۸۸ در لندن انتشار یافت. \*\*\* (مظاهری،

\*. در میان این طعنه‌ها و ملامت‌ها، لحن و تعبیری که صاحب بن عباد به کار برده، از همه زنده‌تر و موهن‌تر بوده است. شعر معروف وی که به دلیل مستهجن بودن، از ترجمه آن خودداری می‌شود، به این شرح است:

المجم طول الليل حیاتهم  
تناسب فی الاخت و فی الام

این‌گونه طعن‌ها و سرزنشهای دوزخ‌آلود و نزاکت، طبعاً واکنش‌ها و مقابله به مثل‌هایی را هم، در پی داشته است که نمونه بارز آن، در پاسخ کتابه آمیز یک زردشتی به یک مسیحی، ضمن یکی از حکایات طنز آمیز عبید مشاهده می‌شود:

«نصرانی ی زردشتی را گفت از کی به کار کشیدن مادران را ترک گفته‌اید؟ [در پاسخ] گفت: از آن‌گاه که دعوی زادن خدایان کردند که کتاب‌های است. به اعتقاد مسیحیان به فرزند خدا بودن حضرت مسیح (ع) (عبید زاکانی، رساله دلگشا، ترجمه حکایت‌های عربی).

\*. نظیر: هرودت، پلوتارک، کته زیاس، دیورژن، لائوس، سن‌ژروم.

\*. \* \* از آن جمله‌اند: مسعودی (در «مروج الذهب» ....)، بلعی (در «تاریخ بلعی»)، ابن الندیم الوّاق (در «الفهرست»)، ابوحنّان توحیدی (در کتابهای: «الانتاع والموانسة» و «المقاسبات»)، ابن مسکویه (در کتاب «حکمت الخالده» یا «جاویدان خرده»)، بیرونی (در «آثار الباقیه» ...) و شهرستانی (در «الملل والنحل»)، ثمالی (در «غراخبار ملوک فرس»)، و ابوالعالی (در «بیان الادیان»). همچنین، در بعضی از متون فقهی شیعه نظیر «شرح لمعه» و «ریاض» نیز، در مبحث مربوط به ارث، به ازدواج مجوس با مادر و دختر و خواهر خود و نحوه تقسیم میراث بین آنها اشاره شده است.

\* \* \* \* The Next - of - kin Marriage in Old Iran by D.D. P.Sunjana

همان، ص ۱۲۹).

بی تردید، پرداختن به بحثهای بسیار مفصل و استدلالهای موشکافانه مندرج در کتاب سنجانا و آثار مشابه آن، از حوصله این مقاله و محدوده هدفهای آن خارج است؛ از این رو، به نقل چند مورد مهم از اعتراضها و ایرادهای کلی صاحب نظران زردشتی - که اتفاقاً بعضی از آنها مورد اشاره و تأکید سنجانانیز قرار گرفته است - اکتفا می‌کنیم:

یک. بیشتر صاحب نظران معترض زردشتی این واقعیت رامی‌پذیرند که در متون متأخر زردشتی (نظیر: دینکرد، روایت پهلوی، شایست، ناشایست)، درباره زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک توصیه مؤکد شده است؛ منتها براین عقیده‌اند که متون مزبور، به دلیل تحریفها و دستبردهایی که در آنها صورت گرفته و با توجه به عناصری که به مرور زمان از آیین‌ها و مکتبهای دیگر (از جمله زروانی‌گری، آموزه‌های مغانی و ...) داخل آنها شده است، نمی‌تواند منعکس کننده تعلیمات واقعی آیین زردشت باشد. در تایید این مدعا، یکی از نویسندگان زردشتی چنین استدلال می‌کند:

توسل جستن به نوشته‌های پهلوی و آنها را ملاک قضاوت قرار دادن به آن می‌ماند که کسی آب سرچشمه را رها کند و صدها فرسخ پایین تر، در صدد نوشیدن آبی برآید که در مسیر طولانی خود، آلودگیهایی یافته است.

«بی‌گفتگوست که گات‌ها» سرچشمه پاک و پاکیزه است و برخی از بخشهای پسین اوستا و نوشته‌های پهلوی که از هزار سال دور از زمان زردشت پدید آمده‌اند، دارای آلودگیهایی هستند و این آلودگیها رانباید و نشاید به دین بهی (= آیین زردشت) بست.

به هرسان، باز می‌گوییم که نه تنها در گات‌ها، بلکه در سراسر اوستایی که در دست داریم\*، دستور یاسفارش که هیچ کوچک ترین اشاره‌ای در باره زناشویی با خویشاوندان، چه دور و چه نزدیک، نشده است» (جعفری ۱۳۷۸، ص ۱۷۹).

دو. نکته دیگری که اکثر معترضان بدان استناد کرده‌اند، روایت هرودت در مورد ازدواج کمبوجیه با خواهرش - آتوسا - است. متن نوشته هرودت بدین شرح است:

«رسم ایرانیان، قبل از آن، این نبود که با خواهران خود ازدواج کنند ولی کمبوجیه که عاشق یکی از خواهران خود شده بود ولی می‌دانست که این کار برخلاف رسم و عادت است» از قضات شاهی در این خصوص استفسار کرد و آنان مصلحت جویانه پاسخ دادند که شاه ایران

هرکاری را که مایل باشد می‌تواند انجام دهد (هردوت ۱۳۴۳، ص ۲۰۸). به استناد این اظهار نظر، کمبوجیه با آتوسا ازدواج کرد و پس از چندی، خواهر دیگرش - رکسانا - را هم، به زنی گرفت.\* چنانکه ملاحظه می‌شود در روایت مذکور، دوبار برای نکته تصریح شده که در زمان کمبوجیه، ازدواج برادر با خواهر متداول و مرسوم نبوده است. علاوه بر این، اظهار صریح هرودت مبنی بر نظر خواهی کمبوجیه از قضات شاهی، خود قرینه دیگری است حاکی از اینکه در آن دوران، ازدواج برادر با خواهر عملی مغایر با رسوم و سنن معمول به شمار می‌رفته است؛ زیرا در غیر این صورت، کسب نظر مشورتی قضات شاهی ضرورتی نداشت.

علاوه بر این، استناد پلوتارک به سخن کتزیاس در باره ازدواج اردشیر دوم با دخترش آتوسا، که به اصرار مادرش پریراد صورت گرفت نیز، با توجه به اشاره هم او بر اکراو اردشیر از این کار به علت آگاهی از تنفر مردم نسبت به این عمل، نشانه دیگری است بر عدم رواج و فراگیر نبودن ازدواج‌های مزبور در دوره هخامنشی، لااقل در بین توده مردم.

سه. بنابه استدلال بعضی از صاحب نظران، اکثر ازدواج‌هایی که بین پادشاهان ایران باستان و خویشاوندان نزدیک آنها صورت گرفته است، پیش و بیش از آنکه معلول کشش‌ها و ملاحظه‌های جنسی باشد، ناشی از دغدغه حفظ اصلتهای خانوادگی و نگرانی از خروج فرزند ایزدی از خاندان و انتقال آن به خانواده‌ها و افراد به اصطلاح ناشایست بوده است؛ زیرا این واقعیت قابل انکار نیست که برای پادشاهان مزبور، با توجه به قدرت نامحدود و سلطه بلامنازعی که دارا بوده‌اند، دستیابی به زیباترین و جذابترین زنان از آسانترین کارها بوده است (نباید فراموش کنیم که در آن ادوار، معشوقه پادشاه بودن حتی مایه تفاخر زنان مورد نظر و خانواده‌های آنها بوده است). بنابراین، تصور اینکه پادشاهان مذکور، صرفاً با انگیزه تمتع جنسی در صدد زناشویی با خویشاوندان نزدیک خود بر می‌آمده‌اند نمی‌تواند هیچ‌گونه محمل و توجیه منطقی داشته باشد (البته شاید کمبوجیه از این نظر مستثنی باشد).

چهار. برخی از صاحب نظران زردشتی - و از جمله سنجانا - متعرض این ایراد شده‌اند که اگر قرار باشد صرفاً به استناد مندرجات برخی متون مذهبی، عملی را از نظر یک کیش مجاز دانست، این مسأله در مورد سایر کیش‌ها و آیین‌ها نیز ممکن است مصداق پیدا کند که اینک در

\* ناگفته نگذاریم که سنجانا کوشیده است به گونه‌ای برای ازدواج کمبوجیه با خواهرش و نیز برای زناشویی بعضی دیگر از پادشاهان ایران باستان با خویشان بسیار نزدیکشان توجیه‌هایی اقامه کنند از جمله می‌گوید: اگر کامبوزیا (= کمبوجیه) خواهرانش را به زنی گرفت موضوع در مصر و طبق رسوم فراغه صورت گرفته بود و اگر کواد (= قباد) اول دخترش سامبیکه را به عقد ازدواج خود درآورد، برای این بود که کیش نیاکاش را رها کرده و به آیین ایرادکنا گرویده بود (مظاهری، همان، ص ۱۲۹).

کتاب عهد عتیق ازدواج یا آمیزش چندتن از پیشوایان و بزرگان بنی اسرائیل با ارحام نزدیک خود (دختر، خواهر ناتنی و برادرزاده و...) - سخن رفته است<sup>(۹)</sup>. حال آیا به استناد این موارد می‌توانیم قوم بنی اسرائیل و تمام یهودیان را به مجاز دانستن ازدواج با محارم متهم کنیم؟ پنج نکته دیگری که بعضی از معترضان زردشتی مطرح کرده‌اند، درباره مفهوم کلمه خواهر در دوران اشکانیان است. بنابه ادعای این صاحب نظران، شاهان اشکانی کلیه شاهزاده خانم‌هایی را که به دودمان سلطنتی وابسته بودند «خواهر» می‌نامیدند. بدین ترتیب، «خواهر» شامل دختر عمو، نوه عمو و... نیز می‌گردید (پیرنیا ۱۳۴۴، ص ۲۶۱۳).

بنابراین، بسیاری از ازدواج‌هایی که تحت عنوان «زناشویی برادر باخواهر» به پادشاهان و شاهزادگان پارتی منتسب شده در واقع امر، از نوع ازدواج با خواهر - به مفهوم متعارف امروز - نبوده است.

شش. بنابه روایت آرتور کریستنسن؛ در دوران ساسانیان، هنگامی که پسر ارشد یک خانواده بالغ می‌گردید، پدر خانواده یکی از زنان خود را - که در واقع مادران ناتنی او بودند - به عقد ازدواج او در می‌آورد. احتمال بسیار دارد که رواج رسم مزبور به این سوء تفاهم دامن زده باشد که ایرانیان عهد ساسانی با مادران خود (اعم از تنی و ناتنی) زناشویی می‌کرده‌اند؛ و نیز تصور می‌شود که تعبیر «ازدواج با امهات» که در ادبیات اسلامی قرون اولیه هجری متداول گردیده بود، از همین اشتباه ناشی شده باشد (بارتولمه ۱۳۴۴، ص ۳۲).

هفت. با استناد به اظهار نظر سابق الذکر مؤلف کتاب «دینکرد» که صراحتاً می‌گوید: «خویث ودث (= خویثوک دث) در میان برادر و خواهر باید به سه طرز ذیل باشد: یکی آنکه فرزندان دو برادر باشند، دوم فرزندان برادر و خواهر و سوم آنکه فرزندان دو خواهر باشند» (مظاهری، همان، ص ۱۳۵)، می‌توان با اطمینان مدعی شد که منظور نامبرده از پیوند برادر و خواهر، در واقع امر، چیزی جز وصلت بین فرزندان آنها - به صورتی که امروزه بین مسلمانان و زردشتیان معمول می‌باشد - نبوده است.

در پایان این گفتار نگارنده بی‌مناسبت نمی‌داند به عنوان گونه‌ای جمع‌بندی، اظهار نظر یک نویسنده و پژوهنده نامدار ایرانی\* را که با واقع‌بینی و بی‌طرفی شایان تحسینی به این مسأله و جوانب مختلف آن نگریسته و به راستی حق مطلب را ادا کرده است، حُسن ختام این بحث طولانی قرار دهد:

واژه خویندوگدس (=خویتوک دث) را بسیاری از مترجمان و نویسندگان فارسی زبان، «ازدواج بامحارم» ترجمه کرده‌اند. این نویسندگان «ازدواج بامحارم» را با اصطلاحات: «ازدواج با اقوام نزدیک» و «ازدواج با ارحام» مترادف دانسته و آنها را به جای هم به کار برده‌اند و حال آنکه مفهوم «محارم» با «اقارب» یا «اقوام نزدیک» یکی نیست:

«واژه محارم» بیشتر اصطلاحی فنی و فقهی و دارای مفهوم خاص حقوقی است [و حال آنکه] تعیین محارم امری وضعی، تشریحی و قرار دادی و یا به عبارت دیگر «اعتباری» است و در نظامها و بینشهای مختلف حقوقی متفاوت است. کسی را که اسلام از زمره «محارم» می‌شمارد ضرورتی ندارد که مسیحیت نیز جزء محارم بداند. بدین ترتیب اگر یک مسیحی کاتولیک با توجه به اینکه در اسلام ازدواج پسرعمو با دخترعمو مجاز و حتی مستحب مؤکد است\* بگوید مسلمانان بامحارم خود ازدواج می‌کنند به همان اندازه اشتباه کرده است که امروز - با توجه به «جدول تحریم ازدواج با خویشاوندان» در اسلام - بگوییم ایرانیان باستان با «محارم» خود زناشویی می‌کردند.\*\*

مانمی‌توانیم در هنگام بحث در باره جامعه‌ها و سنتهای معمول آنها رسوم و «جدول ارزشهای» مقبول زمان و مردمان خودمان را مقیاس قرار دهیم. اگر ما همواره خود و رسوم خود را اصل و مقیاس بشماریم، به سهولت ممکن است پیوسته دچار این لغزش شویم که دیگرگونی و اختلاف دیگران را از خودمان دلیل بر بدی و کمینگی آنها تلقی کنیم؛ و از عادات و رسوم آنها با تنفر یادآور شویم.

در این زمینه، گفته منتسب به حضرت صادق (ع) بسیار روشنگر و راه‌گشاست. بنابه روایت شیخ مفید و شیخ طوسی: «شخصی نزد امام صادق (ع) زبان به دشنام مجوس می‌گشاید که آنان با «محارم» خود ازدواج می‌کرده‌اند. امام وی را از دشنام‌گویی منع می‌کند و می‌فرماید: آیا نمی‌دانی که این امر در نظر مجوس نکاح است؟ هر قومی میان «نکاح» و «زنا» تفاوت می‌نهد و نکاح هرگونه باشد تازمانی که مردم ملزم به حفظ عقد و پیمان خود هستند جایز است.\*\*\*»

\*. با توجه به منابع فقه (کتاب، سنت، ...) چنانکه بعداً توضیح داده خواهد شد، مستحب بودن ازدواج پسرعمو با دخترعمو از نظر اسلام کاملاً محل تردید و تأمل است (کتابی، ۱۳۷۹).

\*\* ابوالعلاء مری - فیلسوف شکاک و بدبین عرب - هم بر این نسبت به مفهوم «محارم» مهر تأکید می‌نهد آنجا که می‌گوید:

«نصارا (ازدواج) دختر عمورا حرام می‌دانند در حالی که مجوس باخواهران خود ازدواج می‌کنند.

\*\*\* «اما علمت ان ذلك عندهم هو النکاح و کل قوم یفرقون النکاح عن السفاح، فنکاحهم جائز.....»

این روایت در جلد دوم و لعمه - از متون معروف فقهی - کتاب میراث، مسأله ناسعه (=نهم) بدین شرح آمده است: «..... و قول الصادق (ع) لمن ادامه پاورقی در صفحه بعد

این نیکوترین پاسخی است که می‌توان به کسانی که تنها برحسب عادت ازدواجی را منظور می‌دانند داد» (بارتولمه، همان، ص ۷).

### بررسی علل و عوامل زناشویی با خویشاوندان نزدیک

زناشویی با خویشاوندان نزدیک در ایران باستان (یادر بعضی از ادوار آن) صرف نظر از اتکا به برخی ارزشهای دینی، بی‌تردید دارای زمینه اجتماعی مناسب و انگیزه‌های قوی و موثر بوده است. بعضی از محققان حتی اوامر تأییدکننده و تشویق‌کننده منسوب به کیش زردشت در خصوص این نوع ازدواج را نیز، معلول این زمینه اجتماعی مساعد و یا لاقبل متأثر از آن دانسته‌اند. در اینجا به مهمترین انگیزه‌ها و علل موجب - و یا تقویت‌کننده - این گونه زناشویی در آن دوران اشاره می‌شود:

#### الف. دغدغه تأمین امنیت و اطمینان خاطر

انسانهای عهد کهن بنابه مقتضیات محیط جغرافیایی و شرایط زمانی، بالطبع نسبت به افراد خارج از قوم، کیش، قبیله و یا خانواده خود، کم‌ویش، احساس بی‌اعتمادی و بی‌اطمینانی می‌کردند. یکی از مظاهر بارز این عدم اعتماد، وحشت از ازدواج با افراد غیر خویشاوند و یادست کم‌اکراه از آن بود. سطور زیر که از کتاب (روایت پهلوی، ص ۵) نقل می‌شود به روشنی، پیامدهای ناگواری راکه مردم آن روزگاران برای وصلت با بیگانگان قائل بودند و نگرانی خاطر آنها را در این خصوص نشان می‌دهد.

«..... همه بی چیزی (= فقر)، نیاز و خشکی (= خشکسالی و قحطی) از آن جهت به مردمان رسید که مردان از شهر بیگانه، از روستای بیگانه و از کشور بیگانه آمدند و زن کردند (= گرفتند) و هنگامی که زن را ببرند، پدر و مادر بر این گریستند که دختر ما را به بردگی همی برند».

در متنی دیگر - رساله «واچک ای چند آرپات مهر سپندان» (= واژه‌ای چند از آذر باد مار اسپندان) در ستایش زناشویی خویشاوندی و نکوهش وصلت با غریبه‌ها چنین آمده است:

«زن از پیوند خویش کنید تا پیوندتان دورتر رود» (= درنسل‌های بعد هم ادامه یابد) چه

ادامه پاورقی از صفحه قبل  
سب مجوسیاو قال: إنه تزوج بامه: اماهلت ان ذلک عندهم هوالتکاح، بعد ان زبرالساب وقرله: ان کل قوم دانوشی "بازمهم حکمه" (۱۰)

پیداست که «گشفتن» (= پریشان و پراکنده شدن) و کین و زیان که بدان مخلوقات اورمزد رسید بیشتر از آن بود که دخت خویش به بیگانه بدادند و پسر خویش را دخت کسان به زنی خواستند تا دوده «بوناسید» (= دودمان تباه شد) (کیا، ص ۶).

فردوسی نیز، ضمن یکی از ابیات مربوط به رزم کاووس باشاه هاموران، باصراحت بر ضرورت عدم اطمینان و اعتماد به افراد غیر خویشاوند - فاقد پیوستگی خونی - تأکید می‌ورزد:

چو پیوسته خون نباشد کسی      نباید بر او بودن ایمن بسی

### ب. حفظ اصالت نژاد و دودمان

نگهداری اصالت نسب و جلوگیری از اختلاط خون، از جمله ارزش‌هایی است که اشراف و طبقات ممتاز، از دیرباز، در همه جوامع، به آن توجه کرده‌اند.

داریان باستان هم، مسأله «پاک نگاهداشتن خون» و احتراز از پیوند با افراد فاقد حسب و نسب، دارای اهمیت شایانی بود<sup>(۱۱)</sup> و بویژه خاندانهای سلطنتی ایران نسبت به آن بسیار حساس بودند.

پادشاهان ایران که سلطنت را ودیعه‌ای الهی و خویشتن را صاحب «فرّه ایزدی» می‌شمردند، پیوسته نگران آن بودند که مبادا بر اثر اختلاط بایبگانگان - ازدواج با افراد خارج از خاندان سلطنتی - این شکوه و فرهنگ اهورایی را از دست بدهند و به مرتبه افراد عادی تنزل کنند.

عامل دیگری که تمایل به زناشویی با خویشاوندان نزدیک را بیش از پیش تقویت می‌کرد، اعتقاد و اصرار سرسختانه اشراف و بزرگان به انتخاب همسراز میان خانواده‌ها و افرادی بود که از نظر منزلت طبقاتی و اجتماعی در سطحی بالاتر و یا در مرتبه‌ای برابر با آنها قرار داشتند.\* در این

\* شادروان استاد سعید نفیسی در این خصوص می‌نویسد:

۱..... پیوند زناشویی با نزدیکان در شریعت زردشت ..... شاید جزو امتیازات طبقات ممتاز کشور بوده باشد و می‌توان (برای رواج آن) دودلیل در تمدن آن زمان آورد:

یکی آنکه چون پیوند کسی که از طبقه بالاتر بوده با طبقه پست تر از خود ناروا و ناپسند بوده است ناچار برای آنکه دختر و زن بی شوی و بی سرپرست نماند و تن به خواری زناشویی با طبقه پست تر از خود در ندهند، اجازه داده می‌شده است که با نزدیکان خود پیوند کنند. دیگر آنکه چون به برتری نژادی اهمیت بسیاری داده‌اند برای اینکه خون نژادهای مختلف با یکدیگر آمیخته نشود این کار را رومی داشته‌اند و شاید اساساً این کار چنانکه گاهی هم اشاره کرده‌اند نوعی از احسان و نیکوکاری و دستگیری بوده که زن و دختر، بی‌شوی و بی‌سرپرست نماند و در هر صورت بیشتر بدان می‌ماند که این گونه از پیوند و زناشویی، نیز از امتیازات گوناگون طبقاتی بوده باشد (نفیسی، همان، ص ۴۰).



زمینه، نظر فردوسی شایان توجه و تأمل است: وی برآن است که در مقام انتخاب همسر، باید درصد یافتن کسی برآمد که از خود فرد بلند مرتبه تر باشد:

چه گفت آن خردمند پاکیزه مغز      کجا داستان زد زپیوند نغز  
که پیوند کس را نیاراستم      مگر کس\* به از خویشتن خواستم

در منظومه «ویس و رامین» نیز به اندیشه کم و بیش مشابهی برمی خوریم: «شهر» خطاب به دخترش «ویس» وی را از سلاله خسروان می شمارد و مدعی می شود که چون در سراسر ایران زمین، کسی را شایسته و همتراز او نیافته، برادرش «ویرو» را که از نظر اصالت نسب همدریف اوست، برای همسریش برگزیده است:

تراخسرو پدر بانوت\*\*مادر      ندانم در خورت شوئی به کشور  
چو درگیتی تراهمسرندانم      به ناهمسرت\*\*\* دادن چون توانم؟  
در ایران نیست جفتی باتو همسر      مگر ویرو که هستت خود برادر

(گرگانی، همان، ص ۳۲)

### ج - اعتقاد به تأثیر مثبت ازدواجهای خویشاوندی در بهبودی نسل و نژاد

از بررسی متون زردشتی متأخر چنین برمی آید که نویسندگان این آثار - درست برخلاف نظریه مقبول امروز- وصلت با خویشاوندان نزدیک را منشأ فواید و محاسن بسیار - چه از نظر تکامل خصایص بدنی و چه از جهت ارتقاء خصایل روحی و معنوی فرزندان - می دانسته اند. در تأیید این مدعا، کافی است به کتاب «دینکرد» رجوع کنیم که در باب سوّم آن چنین آمده است:

«تندرستی، فرزاندگی و بهترین خوی های فرزندان هر چه خوی تک دس (=خوی تک دث) نزدیک تر باشد، پسندیده تر و با آیین زردشتی سازگارتر است» (نفیسی، همان، ص ۴۰).

این سخن را یکی از دستوران زردشتی در مقام مباحثه بایکی از راهبان یهودی اظهار داشته است سپس وی با ارائه شواهدی در مورد اسبان و سگان و طرح استدلالهایی که به اندیشه «بهگزینی»<sup>۱</sup> و نیز نظریه «بقای انسب» داروین بی شباهت نیست چنین اظهار نظر می کند:

\* در شاهنامه فردوسی چاپ مسکوبه جای «کس» «کش» (مخفف که اش) ضبط گردیده و ضمناً دو بیت مذکور از شمار ابیات الحاقی محسوب شده است (شاهنامه چاپ مسکوبه، چاپ اول و نیز تجدید چاپ آن در تهران، ملحقات داستان فردون بعد از بیت ۷۸).

\*\*\*. ناشایست، فاقد سنخیت و همترازی

\*\* ملکه، شهبانو

«خویتک دس، نژاد را پاک تر و بهتر می‌کنندیقین دارم که تنها اهریمن می‌تواند مردم را از پیوند با نزدیکان باز دارد و آن (=زنشویی باخویشان نزدیک) برای آسایش و نیکبختی و بازماندن نژاد سودمند است .....»

هم او بعداً اضافه می‌کند:

«من می‌گویم که زیبایی و برومندی و تندرستی و فرزاندگی و خوش بنیه بودن و خصال دیگر کودک رابطه مستقیم و نزدیکی با پیوند خویشاوندان او در میان پدید آورندگان وی دارد؛ هر چه این پیوند نزدیک تر باشد کودک زیباتر، مهربان تر و تندرست تر خواهد بود» (همان).

#### د. ملاحظات اقتصادی

ازدواج با خویشاوندان نزدیک، بی‌گمان مزایای اقتصادی و مالی متعددی را برای زوجین و والدین آنها در برداشت که اهم آنها عبارت بود از: ملزم نبودن به تعیین مهریه (بخصوص مهریه سنگین) از جانب شوهر، ضروری نبودن تهیه جهیزیه (بویژه جهیزیه مفصل) از طرف خانواده زن، جلوگیری از تقسیم میراث و خردشدن املاک و نیز ممانعت از خروج اموال از مالکیت و اختیار افراد خانواده.

تردیدی نیست که مجموع عوامل مذکور، نقش بسیار مؤثری را در حفظ وضع موجود و موقعیت مالی خانواده‌ها و همچنین تثبیت امتیازات و اختلافات طبقاتی ایفاء می‌کرد. در زمینه مزایای اقتصادی زنشویی با اقوام نزدیک، اشاره‌ها و توجیهاات چندی در متون زردشتی مشاهده می‌شود که اکثر آنها در کتاب «دینکرد» آمده است و از آن جمله:

«خویت ودته (=خویتوک دت) کمال تعاون متقابل میان انسان هاست» (مظاهری، همان، ص ۱۳۶).

در جای دیگری از همان کتاب آمده است:

«..... در چنین وصلتی شوهر به ملایمت و ملاحظت صاحب دارایی است زیرا که خشونت بیگانه در او دیده نمی‌شود... به جهاز و مهر و لباس و عطر و هر چیزی که باعث خرج و نقصان میراث شود نیازی نیست» و نیز بسیار بعید است که زن، به عللی که جنبه مادی و پولی دارد، درصدد طلاق گرفتن برآید (همان).

در منظومه ویس و رامین نیز، کم و بیش نظیر همین استدلالها را از زبان «شهره» مادر

«ویس» و «ویرو» می‌خوانیم.

برادر را و خواهر را به یک جای

www.SID.ir  
نیسبایله زبور و چیزی دلارای

به نامه مهر موبد هم نباید  
گواتان بس بود دادار داور  
گواگرکس نباشد نیز شاید\*  
سروش و ماه و مهر و چرخ و اختر  
(گرگانی، همان، ص ۳۳)

\* مفاد دو بیت مذکور به طور خلاصه این است که در ازدواج برادر با خواهر نیازی به تهیه زیورآلات و اشیای زینتی و تجملی نیست و نیز لزومی

ندارد بنده ازدواج را موبد با حضور گواه (= شاهد) در مراسم مهور کند.

## نتیجه

۱. در متون اساطیری ایران باستان مظاهر بارزی از اندیشه زناشویی با خویشاوندان درجه اول مشاهده می‌شود. در شاهنامه فردوسی هم، چندین مورد ازدواج با خویشاوندان بسیار نزدیک روایت شده است؛ اما تعداد این موارد، در مقایسه با شمار زناشوییهای برون‌گروهی زیاد نیست.
  ۲. دیدگاه حقیقی کیش زردشت در قبال ازدواج با بستگان بسیار نزدیک در معرض ابهام و محلّ تأمل و گفتگو است. قدر مسلم این است که در گات‌ها - سرودهای زردشت - و بخشهای اولیه اوستا در این خصوص سخنی به میان نیامده (یا به دست مانرسیده) است ولی در متون متأخر زردشتی به این نوع زناشویی توصیه موکّد شده است.
  ۳. به طور کلی در مورد رواج ازدواج با خویشاوندان بسیار نزدیک در ایران باستان، اظهار نظر قطعی میسر نیست.
- مناسب و دقیقترین تعبیری که در این مورد می‌توان به کاربرد این است که: این گونه زناشویی «ناروا» (غیرمجاز) نبوده است اما چنان می‌نماید که شیوع و عمومیت چندانی هم نداشته و بیشتر به پادشاهان، شاهزادگان و اشراف اختصاص داشته و در واقع جزء امتیازات طبقات ممتاز کشور بوده است. در ضمن، میزان شیوع آن بر حسب ادوار مختلف متفاوت بوده و در اواخر دوره ساسانیان به کمترین حد رسیده است.
۴. شیوع نسبی ازدواج با بستگان بسیار نزدیک نزد طبقات ممتاز در ایران باستان، صرف نظر از اتکا به برخی ارزشها و توصیه‌های دینی، دارای زمینه اجتماعی مناسب و انگیزه‌های قوی و موثر بوده است که اهم آنها عبارت‌اند از: احساس عدم اعتماد و اطمینان نسبت به غریبه‌ها (که در واقع نشانه نوعی واهمه از بیگانه یا باصطلاح «بیگانه‌هراسی» بوده است)، التزام به حفظ اصالت نسب و دودمان (= نگرانی از اختلاط خونها و نژادها و احساس مسؤولیت در مصون داشتن «فزه ایزدی» در خاندانهای سلطنتی)، ملاحظات اقتصادی (= جلوگیری از تقسیم‌داری و میراث و سهل‌گیری در زمینه تعیین مهر و جهیزیه و انجام تشریفات ازدواج) و سرانجام اعتقاد به تاثیر این ازدواجها در بهبود نسل و ارتقای خصایص جسمی و خصایل روحی فرزندان.

## یادداشتها

۱. شادروان پروفیسور علی اکبر مظاهری در کتاب خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، درباره منشأ زناشوییهای همخون در فلات ایران می نویسد:

«درمورد این مسأله [در حال حاضر دو نظر متضاد هست و از هر دو نظر دفاعی بسیار شایسته و زبردستانه صورت گرفته است: نظراول که نظر جی هوب مولتن<sup>۱</sup> باشد این رسم و عادت را به بومیان سرزمین ماد - مدی<sup>۲</sup> یعنی مغان<sup>۳</sup> نسبت می دهد و صلتهای همخون - مثل عرضه اجساد [عدم دفن مردگان] .... و یا اعتقاد به ستارگان - شاید میراث مردمی پیش از ایرانیان باشد که پیش از مهاجرت آریایی ها، فلات ایران در دست آنان و عیلامی ها بود.....»

اما برخی دیگر از ارباب نظر - مانند فایست<sup>۴</sup> و شرادر<sup>۵</sup> - قضیه را به نحوی دیگر شرح می دهند به گمان ایشان، زنا با محارم شایستگی از آن آداب و رسوم کهن هند و اروپایی باشد که گروه نژادی بالتو اسلاو<sup>۶</sup> - ایرلندی ها و ایرانیان زنده و پابرجا نگهش می داشتند..... به موجب این فرض ایرانیان پیش از استقرار و توطن در فلاتی که به نامشان خوانده شد، طبق رسوم و آداب نژادیشان به زناشوییهای همخون مبادرت داشته اند.....»

اما رسم و صلتهای همخون که جنبه زنا با محارم دارد ..... در میان [سایر] ملل و اقوام باستان هم دیده می شود: یونانیان ازدواج عمورا با دختر برادرش، ازدواج عمه را با پسر برادرش و ناخواهری را با نا برادرش جایز می دانسته اند در صورتی که مقدونی ها..... بروصلت خواهر و برادر صحنه می گذاشتند. اساطیر هندو اروپایی از این گونه و صلتهای نمونه ها و مثالهای بسیار فراهم می آورد..... [مثلاً] از روی متون ودائی می دانیم که یامی<sup>۷</sup> زیبا در آتش عشق برادرش یاما<sup>۸</sup> ودایی می سوخت.....»

پروفیسور مظاهری سرانجام با ابراز تردید نسبت به صحّت مطلق هریک از دو نظر یادشده - ضمن اینکه هر دو آنها را حاوی مقداری حقیقت می داند - چنین اظهار نظر می کند:

«... نه می توانیم باور بداریم که رسم زناشوییهای همخون منشأ بومی داشته است و نه

1. J.Hope Molton

3. Mages

5. Schrader

7. Yami

2. Medie

4. Feist

6. Balto - Slave

8. Yama

می‌توانیم باور داشته باشیم که ایرانیان این رسم را از اسلاف خودشان اقتباس کرده‌اند....[اما] قدر مسلم این است که [زناشویی همخون را در میان ایرانیان پیشین معمول و رایج می‌بینیم: این پدیده، پدیده‌ای اجتماعی است که علاقه ما را برمی‌انگیزد و چندان مهم نیست که در دوره پیش از تاریخ، منشأ بومی یا منشأ بیگانه داشته است» (مظاهری ۱۳۷۳، صص ۱۱۸ - ۱۲۱).

۲. به روایت «عهد عتیق»: «...حق تعالی او (= حوا) را چهل فرزند داد و در بیست شکم و در هر شکمی یک پسر و یک دختر، دختر این شکم را که مقدم بود به پسر شکم موخر می‌داد و دختر شکم موخر به پسر شکم مقدم....» (تورات، به نقل از پی‌نوشت مقاله ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه ص ۸۰۴).

۳. مظاهری، همان، صص ۱۳۳ و ۱۱۹ و ۱۲۰ (به نقل از بوندهش که در مروج الذهب.... مسعودی هم آمده است).

۴. منقول از نامنامه ایرانی<sup>۱</sup> صفحه ۱۹۲).

۵. برای توضیحات تفصیلی در باره این اصطلاح ر.ک. به: مظاهری، همان، صص ۱۳۰ و ۱۳۱ و نیز مقاله ازدواج بامحارم؛ گمانه‌ای دیگر در باب نسبتی دیرپا، صص ۴۸۵-۳۸۴ و مقاله ازدواج بامحارم و دین بهی زردشتی، صص ۱۷۶ تا ۱۷۹ و کتاب زن در حقوق ساسانی، همان، ملحقات، ص ۴۷ و همچنین بحثی درباره واژه اوستایی «خورت و دته»<sup>۲</sup>.

۶. متن نوشته شادروان پورداود به شرح زیر است:

«خوائت و دت، در پهلوی خوتوک دات یا خوتوک داس لفظاً یعنی خود داده. مقصود از این کلمه ازدواج در میان خویشاوندان است. هنوز هم در ایران مانند زمان قدیم، ازدواج در میان خویشاوندان بخصوص عموزادگان و خالوزادگان بسیار معمول است خواه از برای نگاهداشتن ثروت در خانواده و خواه از برای پاک نگاهداشتن خون در ایران قدیم ازدواج در میان نزدیکان و خویشان نیک شمرده می‌شده است» (خرده اوستا، ص ۷۴).

۷. همین عبارت عیناً در خرده اوستا هم آمده است، (همانجا).

۸. مؤلف کتاب مزبور با تأسف تصریح می‌کند که: «اگر چه، مردم از خویدوده برگشته‌اند،

اما نمی‌بایست برمی‌گشتند» (پیشگفتار ص هشت و نیز صص ۵، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۶۸).

۹. برای توضیحات بیشتر ر.ک. به: عهد عتیق، سفر پیدایش، باب نوزدهم، آیه ۳۰ و باب

بیستم، آیه ۱۳.

۱۰. برای مزید اطلاع بی مناسبت نیست حدیث دیگری را که در این خصوص روایت شده

است نقل کنیم:

ابوالحسن حدّاگفت: روزی در محضر امام صادق (ع) بودم. یکی از حضار از من پرسید آیا بدهکارت، دین خود را ادا کرد؟ چون از بد عهدی مدیون خشمگین بودم وی را «حرامزاده» خطاب کردم. باشنیدن این تعبیر حضرت نگاهی غضب آلود بر من افکندند گفتم: فدایت گردم بدهکار من زردشتی است و مادرش خواهر اوست یعنی اینان بادختران و محارم خود ازدواج می کنند [و بنابراین] زنازاده هستند. حضرت در پاسخ من فرمود: اولیس ذلک فی دینهم نکاحاً (آیا این کار در دین آنها نکاح شمرده نمی شود؟) (به نقل از کتاب کافی) و در خبر دیگر از قول آن حضرت روایت شده است که ان لکل قوم نکاحاً (هر قومی شیوه خاصی برای نکاح دارد). ماخذ: کتاب «خورشید معرفت در گناه و طاعت» تألیف آیه‌اله سید محمد جواد غروی، چاپ اصفهان، بی تا)

۱۱. در تأیید این مدعا، نقل سخن کریستنسن، بی مناسبت نیست: «اهتمام در پاکی نسب و

خون خانواده یکی از صفات بارز جامعه ایرانی به شمار می رفت تا به حدی که ازدواج با محارم را جایز می شمرده‌اند» (کریستنسن همان، ص ۳۴۷).

## مآخذ

- آذرگسب، موبداردشیر (۱۳۴۵)، *آیین زناشویی زردشتیان*، تهران.
- آذرگسب، موبداردشیر (۱۳۴۵)، *پاسخگویی به اتهامات*، انتشارات فروهر، تهران.
- آذرگسب، موبداردشیر (۱۳۴۵)، *مقام زن در ایران باستان*، تهران.
- بارتلمه، کریستان (۱۳۴۴)، *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ دوم، تهران.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۱۰)، *خرده اوستا*، جزوی از نامه مینوی اوستا، از سلسله انتشارات انجمن زردشتیان، ایران، بمبئی.
- پورداوود، ابراهیم (گزارش دهنده) (۱۳۴۳)، *ویسپرد*، به کوشش بهرام فره‌وشی، کتابفروشی ابن سینا، تهران.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۱۰)، *یسنه*، جزوی از نامه مینوی اوستا، از سلسله انتشارات انجمن زردشتیان ایران، بمبئی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۴۴)، *ایران باستان*، سازمان کتابهای جیبی، جلد نهم، چاپ چهارم، تهران.
- جعفری، علی اکبر (۱۳۷۸)، *ازدواج با محارم و دین بهی زردشتی*، *مجله چیستا*، آبان و آذر، تهران.
- رستگارفسائی، منصور (۱۳۷۹)، *فرهنگ نامهای شاهنامه*، جلد اول، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رشید یاسمی، غلامرضا (مترجم) (۱۳۱۴) *ارداویراف نامه*، ترجمه از زبان پهلوی، بی تا، تهران.
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۳)، *ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه*، *مقاله مندرج در کتاب "نمیرم از این پس که من زنده‌ام"* به کوشش غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران.
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۵)، *نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی*، فصل: *زن سالاری در ازدواج‌های شاهنامه*، انتشارات آگاه، تهران.
- صفا، ذبیح‌الله، *گنج سخن*، جلد اول، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- غروی، سید محمد جواد، *خورشید معرفت در گناه و طاعت*، بی تا، بی تا، اصفهان.
- کتابی، احمد (۱۳۷۹)، *ازدواج‌های خویشاوندی از دیدگاه اسلام*، آماده چاپ، (مقاله).



- کریستنسن، آرتور (۱۳۳۲)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران.
- کریمی زنجانی اصل، محمد (۸-۱۳۷۷)، ازدواج با محارم، گمانه‌ای دیگر در باب نسبتی دیرپا، *مجله چیستا*، اسفند ۱۳۷۷، فروردین ۱۳۷۸، تهران.
- گو تشمید، آلفرد فون (۱۳۵۶)، *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن* (از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان)، ترجمه و حواشی: کیکاووس جهاننداری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- کیا، صادق (؟)، رساله‌ وچک‌های چند آریات مهرسپندان، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، شماره ۲، سال ۵، تهران.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۷)، *ویس و رامین*، با مقدمه و حواشی و تعلیقات.... محمد جعفر محبوب، بنگاه نشر اندیشه و کتابخانه ابن سینا، تهران.
- مزداپور، کتیون (مصحح و شارح و آوانویس) (۱۳۶۹)، *شایست، ناشایست*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵، ۱۳۵۷، ۱۳۷۴)، ج ۱، انتشارات فرانکلین؛ ج ۲، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران.
- مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۳)، *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله توکل، نشر قطره، تهران.
- میرفخرایی، مهشید (مترجم و شارح) (۱۳۶۷)، *روایت پهلوی*، متنی به زبان فارسی میان‌ه (پهلوی ساسانی)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۲)، *تاریخ اجتماعی ایران، از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، چاپ اول، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۵)، *بحثی درباره‌ واژه اوستایی، خوت و دته، جشن نامه محمد پروین گنابادی، سی و دو گفتار در ایران‌شناسی*، توس، تهران.
- وحید مازندرانی، غ (مترجم) (۱۳۴۲)، *تاریخ هروودت*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ولی، وهاب (۱۳۶۹)، *زن در ادبیات فارسی حماسی ایران*، بخشی از کتاب "حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران" دفتر اول: قبل از اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
- ویدن‌گرن، جی (۱۳۷۷)، *دین‌های ایرانی*، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاهان - ایده.
- Hubschmann, H. (1889) "Die Persische Verwandtenheirat", Leipzig.
- Madan, D.M. (1911) "The Pahlavi Dinkard", 2, Volumes, Bombay.

- Sanjana D.D.P. (1888) "*Next - of - kin Marriages in Old Iran*", London.
- Sanjana D.D.P. (1923) "*Position of Zoroastrian Women in remote antiquity*", the Collected Works of the Late Dastur Darab Peshotan Sanjana, Bombay.
- West, E.W (1987) "*The Meaning of Khvetukdas, in Sacred books of the East*", Vol 18, U.S.A.
- West , E.W.(1971) "*The Book of Ardaviraf*", (AVN), Amsterdam.